

ارتباط تربیت خانواده و مدرسه

خانه و مدرسه در تربیت اطفال، يك مقصود را تعقیب میکنند. هر دو میخواهند، اطفال را برای زندگی آتی تربیت کنند، باینمناسبت لازم است مابین خانه و مدرسه ارتباط دائمی برقرار باشد و پدران با آموزگاران، در تشخیص روحیات اطفال و کیفیت استفاده از قوای مختلف آنها، مساعدت کنند.

غالباً پدران تصور می کنند، همین که طفل را بزرگ کردند و بمدرسه سپردند وظیفه خود را در باره او انجام داده اند، اهمیتی نمیدهند که زندگی طفل در مدرسه چگونه می گذرد و آموزگاران با او چگونه رفتار میکنند و محیط مدرسه در روح وی چه تأثیری میکند، از طرف دیگر آموزگاران و اولیای مدرسه گمان میکنند همینقدر که طفل را بمتابعت از نظامات مدرسی و ادار ساختند کارهای خود را انجام داده اند، برای آنها اهمیتی ندارد که محیط خانه چگونه است و روح طفل در خارج مدرسه تحت نفوذ چه عواملی قرار میگیرد؟

این تصورات کاملأ خطاست، خانه مقدمات تربیت را فراهم می کند، مدرسه بنای تربیت را بر شالوده تلقینات خانوادگی استوار میسازد، در تمام دوره تحصیل، طفل بطور متساوی تحت نفوذ مدرسه و خانه قرار می گیرد و باینمناسبت اگر وحدت، مقصود و ارتباط دائمی مابین خانه و مدرسه برقرار نباشد در راه تربیت مشکلاتی بوجود میآید که غالباً حل آن محال بنظر میرسد.

ارتباط خانه و مدرسه کار تربیت را آسان می کند، وظیفه والدین در نتیجه مشورت با آموزگاران سبکتر می شود و آموزگاران نیز در نتیجه همفکری والدین از روحیات اطفال و طرز زندگی آنها مطلع شده وظایف خود را بهتر و آسانتر انجام میدهند...

راجع به نظامات مدرسی و طرز کار در مدرسه خیلی گفته‌گو میشود، اما راجع به تربیت خانوادگی چنانچه باید توجهی نمی شود، در باره وحدت اسلوب مدارس اقداماتی

بعمل میاید که غالباً مفید است، این اقدامات هر چه باشد بر روی شالوده افکار صحیح استوار شده و اگر احیاناً در انتهای عمل انحرافانی در آن مشاهده شود چندان مهم و جالب توجه نیست، اما در تربیت خانوادگی وحدت اسلوب وجود ندارد، هر يك از اطفال، در محیط جداگانه و تحت تأثیر عوامل مخصوصی تربیت میشوند، تمایلات والدین تنها عاملی است که زمام تربیت اطفال را بدست میگیرد و در این باب، بهیچوجه زندگانی آنها را در نظر نمیگیرند، بدین طریق هر يك از اطفال بطور دیگری تربیت میشوند، افکار دیگری را فرامیگیرند و بطور خلاصه هر يك از آنها در دنیای دیگری بسر میبرند که با دنیای دیگران بکلی متفاوت است.

وقتی یکدسته از این اطفال را بمدرسه سپردند، در مقابل وحدت اسلوب مدارس، تفاوتهای تربیت خانوادگی هویدا میشود و غالباً اولیای مدارس مجبور می شوند با تعلیمات خودشان، شالوده تلقینات خانوادگی را از ریشه برانداخته اساس جدیدی که بیشتر با حوائج و مقتضیات زندگانی مناسب باشد، استوار سازند و این یکی از بزرگترین معایبی است که در نتیجه عدم ارتباط خانه و مدرسه در تربیت اطفال رخ میدهد.

اگر مسلم شود که وحدت در تربیت مدرسه، لازم و ضروری است باید اساس وحدت را از خانه شروع کرد، و ارتباط خانه و مدرسه برای این منظور بسیار مفید است اقتباس از کتاب « اصول تربیت اطفال »

